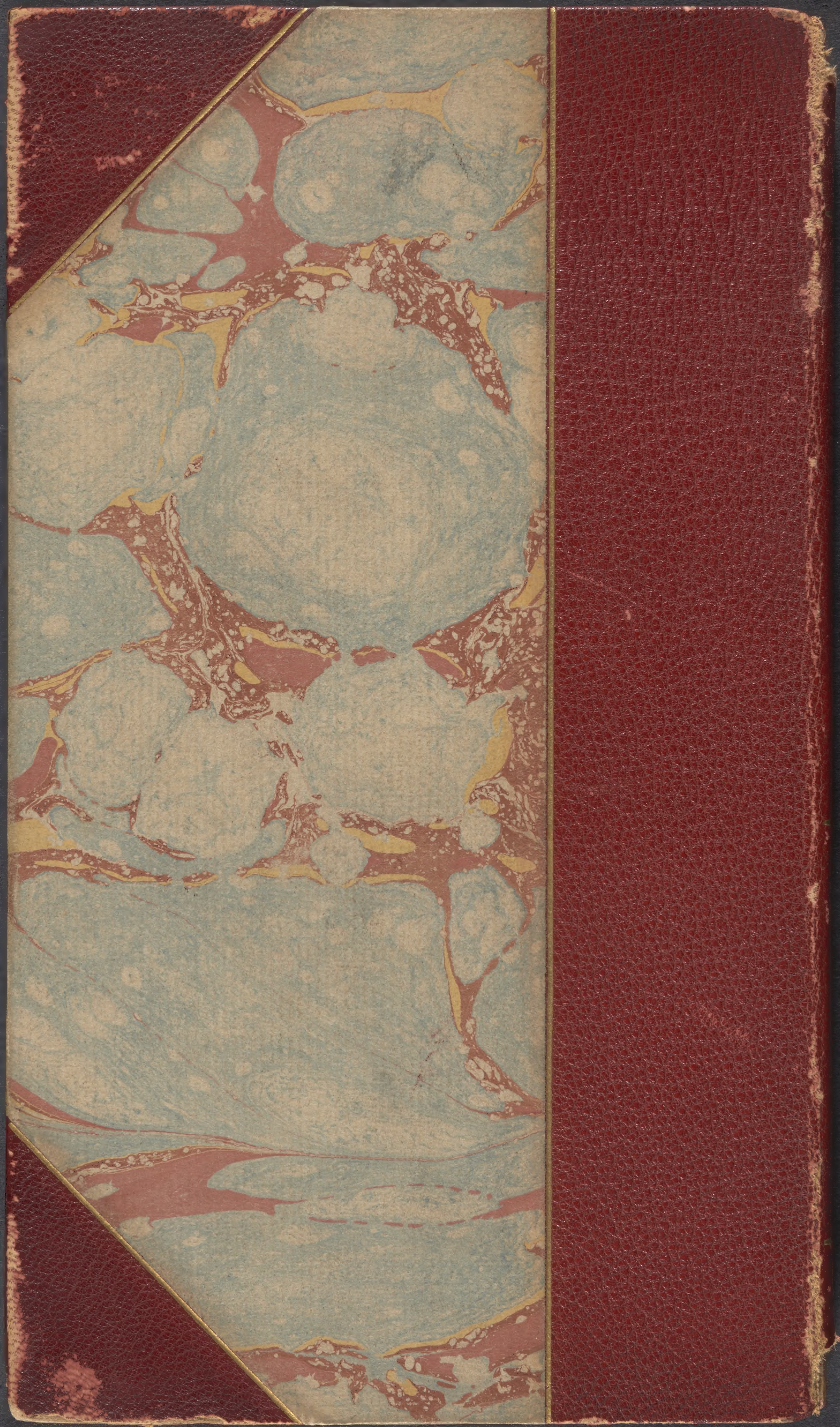
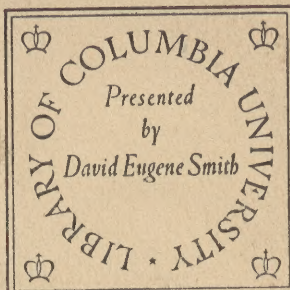
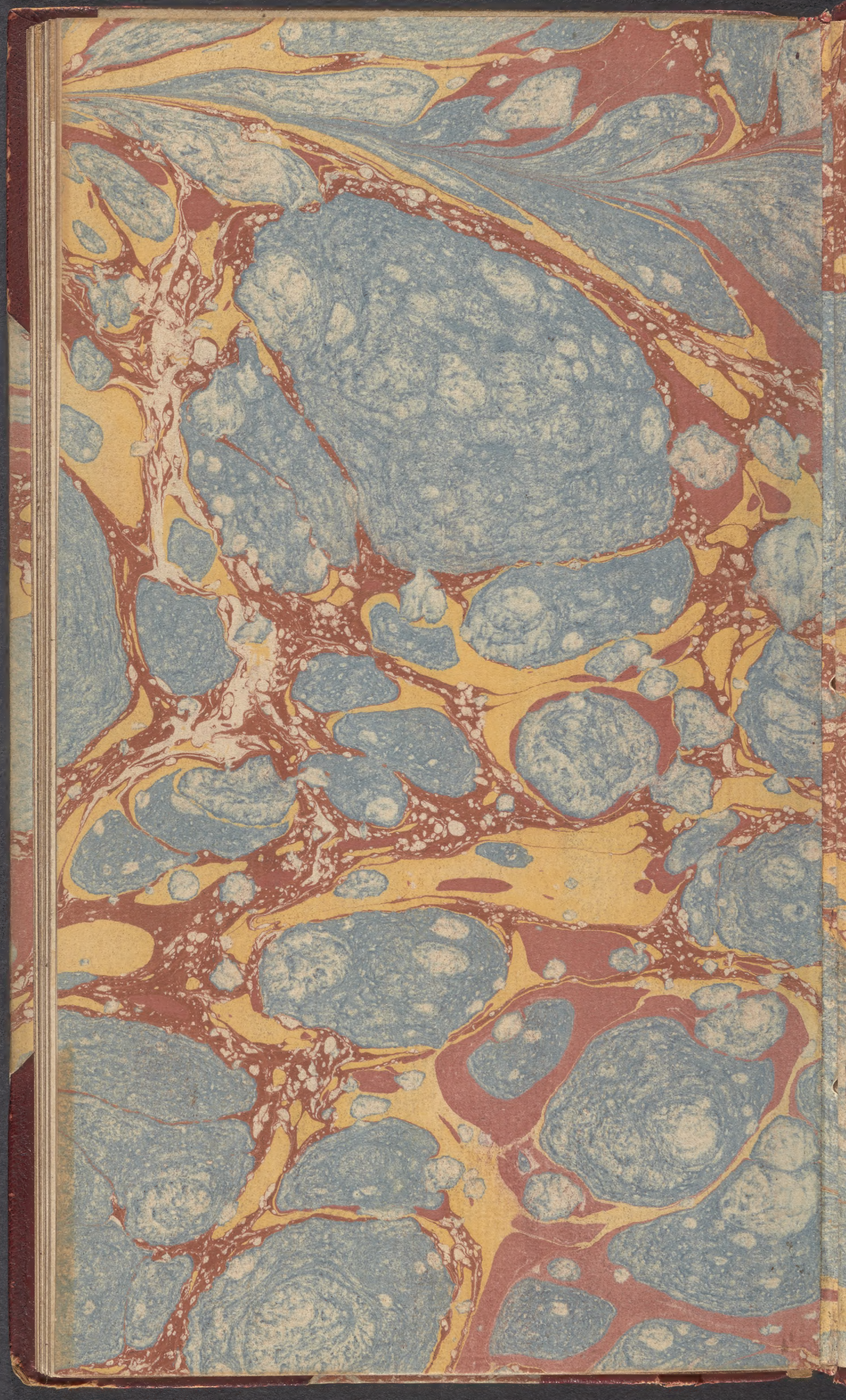
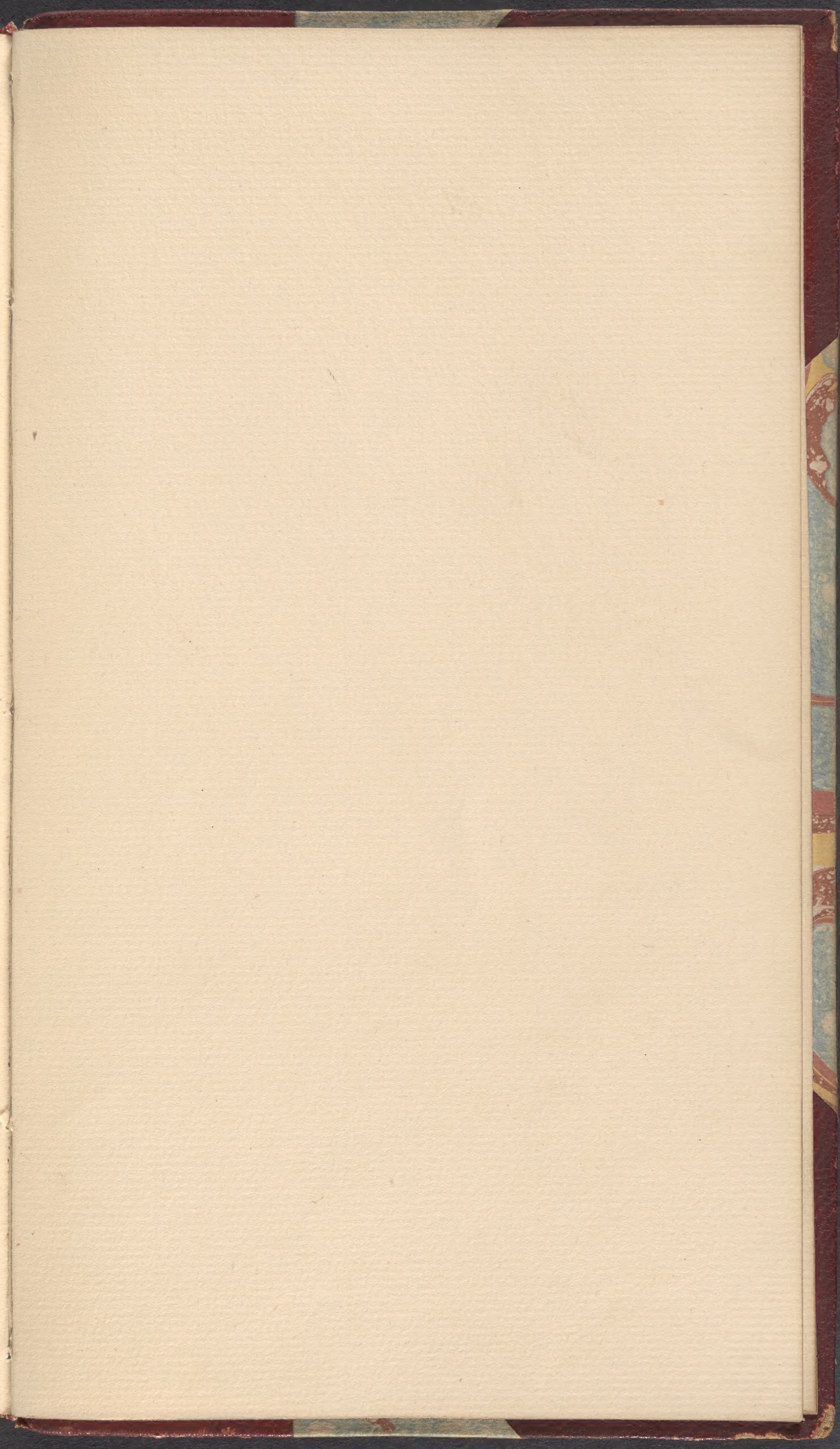


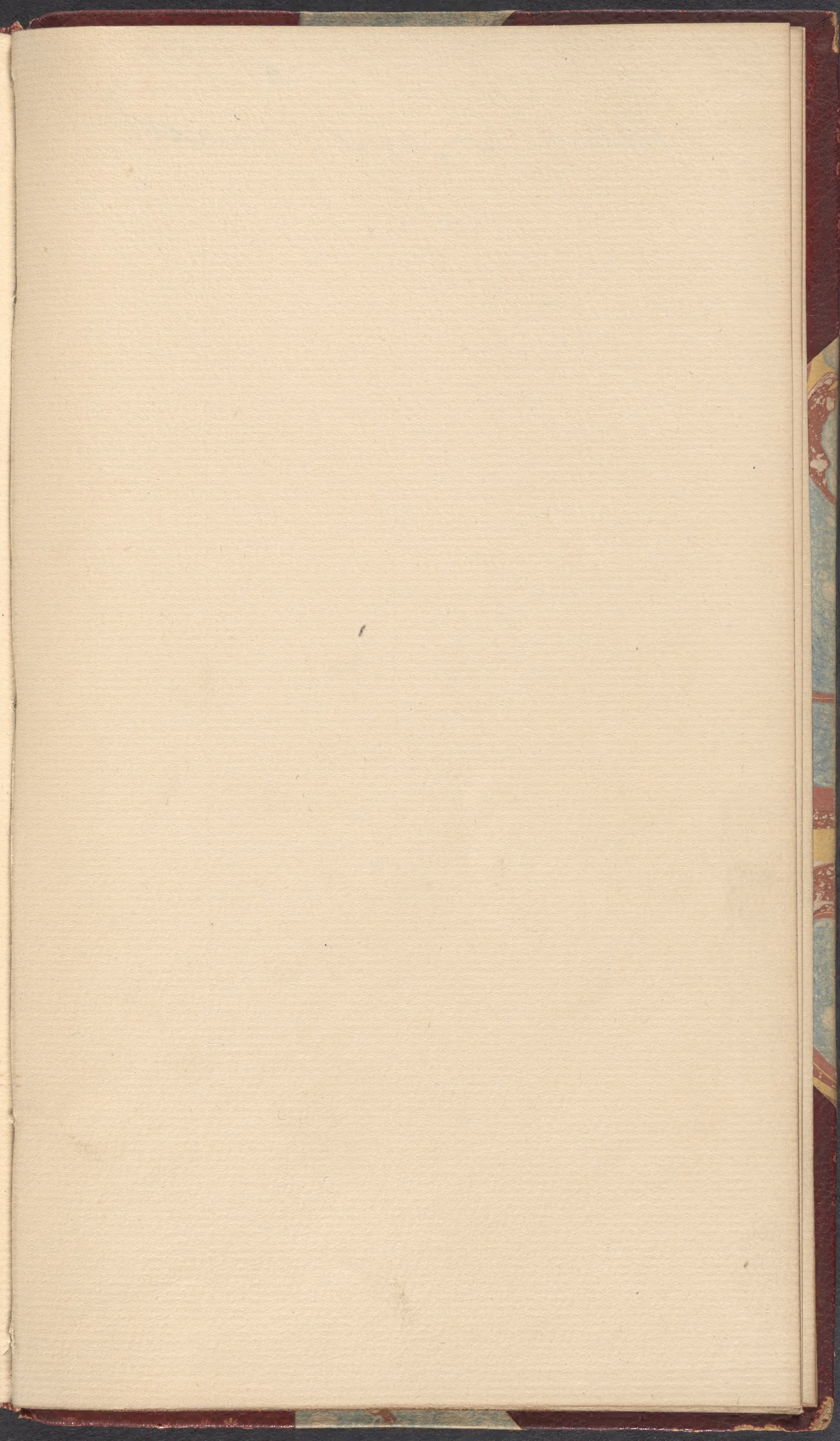

LIBRARY OF COLUMBIA UNIVERSITY
Presented
by
David Eugene Smith







David Raymond Smith



The 30 chapters of El-Tusi

dated 755 A.H., but the 2d

figure may have been rewritten.

بیست باب [illegible]
معه دایره [illegible]
از خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله

نقی ابن علی القمی [illegible]



عبده نقی



هو الناصر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوه و السلام علی خیر خلقه محمد و
آله و اصحابه من المهاجرین و الانصار و سلم این مختصریست
در معرفت تقویم مشتمل بر سی فصل فصل اول در حساب جمل و
از طول جدول ترتیب ابقغ بکر جلش دمت هنث وسخ و
زعذ حفض طضظ و از عرض جدول ترتیب ابجد هوز حطی
کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ معلوم می شود برین نهج.

جدول ارقام حساب جُمَّل								
ا ١	ب ٢	ج ٣	د ٤	ه ٥	و ٦	ز ٧	ح ٨	ط ٩
یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت	هشت	نه
ی ١٠	ک ٢٠	ل ٣٠	م ٤٠	ن ٥٠	س ٦٠	ع ٧٠	ف ٨٠	ص ٩٠
ده	بیست	سی	چهل	پنجاه	شصت	هفتاد	هشتاد	نود
ق ١٠٠	ر ٢٠٠	ش ٣٠٠	ت ٤٠٠	ث ٥٠٠	خ ٦٠٠	ذ ٧٠٠	ض ٨٠٠	ظ ٩٠٠
صد	دویست	سیصد	چهارصد	پانصد	ششصد	هفصد	هشصد	نهصد
غ ١٠٠٠	بغ	جغ	دغ	هغ	وغ	زغ	حغ	طغ
هزار	دو هزار	سه هزار	چهار هزار	پنج هزار	شش هزار	هفت هزار	هشت هزار	نه هزار
یغ	کغ	قغ	رغ	غغ	یغغ	قغغ	عطغ	
ده هزار	بیست هزار	صد هزار	دویست هزار	هزاران هزار	ده هزار هزار	صد هزار هزار		

و این بیست و هشت عدد است نه احاد و نه عشرات و نه مات
یکی الف و دیگر عددها را قسم ازین حرفها مرکب کنند
و بیشتر را فرا پیش دارند و کمتر را باز پس مثالها یازده
یا بیست و دو کب سی و سه لج صد و چهل و پنج قمه
هزار و هفتصد و هشتاد و نه و چون عدد هزاران مضاعف

کردد عدد ابرا بر حرف غ که رقم هزار است مقدم دارند

همچنین بغ دو هزار قغ صد هزار خلهغغذلجغشسد
شش صد و سی و پنجهزار هزار و هفتصد و سی و سه هزار و
سیصد و شصت و چهار و هم بر این قیاس چند انکه می باید نوشت

و هر جا که انجا هیچ عدد نباشد صفری بنهند بدین صورت ٥
دویم در ایام جمعات یعنی روزهای هفته و نشانهای ایشان
چنین باشد که در جدول نموده شد و بعضی نشان شنبه صفر کنند بدینگونه ٥

جدول ارقام ایام جمعات							
ارقام	ا	ب	ج	د	ه	و	ز
ایام	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	ادینه	شنبه

فصل سیوم در تاریخ عربی و آن معروف است و اول ماهها نهاده اند
هلال شناسند و اهل حساب ماه اول را از سال سی روز گیرند
و ماه دویم بیست و نه روز و همچنین یکی را سی و یکی را بیست و نه
روزها نشان ه از این بیش و کم نباشد و نشان عدد روزها بود چنانکه در جدول
مبین کردد

شهور	ایام	شهور	ایام	شهور	ایام	شهور	ایام
محرم ل	ل	صفر کط	نط	ربیع الاول ل	فط	ربیع الآخر کط	قیح
جمادی الاول ل	قمح	جمادی الآخر کط	قعز	رجب ل	رز	شعبان کط	رلو
رمضان ل	رسو	شوال کط	رصه	ذوالقعده ل	شکه	ذوالحجه کط	شنند

و روز اول را از ماه غره خوانند و روز سی ام را سلخ گویند و چون
ماه بآخر رسد در تقویم بر حاشیه از جانب دست راست آن
نام آنماه که نو شود بشنبه بود و ابتدای این تاریخ از
هجرت پیغمبر علیه السلام گیرند که از مکه بمدینه رفت و در هر
سی سال یازده بار در آخر ماه ذی حجه یک روز زیادت
کنند تا سی روز شود و آن روز را کبیسه خوانند و آن زیادت
خمس شبانروزی باشند چنانچه هر سال یازده جزو از سی جزو
از [illegible] که در نخید دل

و سدس

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
		يا	ا
ح	ك	اب	ب
		ج	ج
		لد	د
ه	ك	اه	ه
		و	و
ح	ك	ر	ر
.		خ	ح
		ط	ط
ے	ك	ى	ی
		ا	ا
		س	س
ر	ك	ع	ع
		د	د
		له	ه

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	ك	او	و
		ر	ر
ب	ك	ع	ع
‡	ك	ط	ط
		ے	ى
ط	ك	ا	ا
		-	الـ
		ح	الح
و	ك	الل	الل
		ه	اله
بد	ك	لو	الو
ж	ك	الم	الو
		ح	الح
ا	ك	ط	الط
			ل

اوه

در اسم [illegible] [illegible] ١١

٢١	بهمن ٢٢	٢٣	ادو ٢٤	ط ٢٥	کبیسه ٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	
کبیسه لوح	که لو	٧ کد	کبیسه لط ب	د ها	کبیسه ب ح	کالو	وکد	کبیسه یه ب	الله	
یازدهم ها ح	دوازدهم طلو	١٣ کبیسه لح کد	١٤ ح ب	١٥ ب ٤	١٦ کبیسه ک ح	١٧ ه لو	١٨ ب یل الکل	١٩ الحرب	٢٠ ح ٤	
اول یخ	دوم کبیسه یرلو	سیم الکل	چهارم ماب	پنجم کبیسه ک ٤	ششم ک ح	هفتم کبیسه لح لو	هشتم کیا الله	نهم ارب	دهم لو ها	

فصل چهارم در تاریخ رومی ونام ماههای ایشان اینست

شهور	ایام	شهور	ایام	شهور	ایام	شهور	ایام	
تشرین الاول ل	لا	تشرین الثانی ل	سا	کانون الاول لا	صب	کانون الثانی لا	قکج	
شباط کح	قنا	اذار لا	قفب	نیسان ل	ریب	ایار لا	رمج	
خزیران ل	رعج	تموز لا	شد	آب لا	شله	ایلول ل	شسه	

ازین جمله چهار ماه سی روز سی روز باشد و این تشرین الاخر
و نیسان و حزیران و ایلول است و روزهای هفت ماه دیگر غیر شباط
سی و یکروز سی و یکروز و شباط در سه سال پیاپی بیست و هشت روز
و بیست و شش روز و در سال چهارم بیست و نه روز بود در روز
کبیسه باشد و نشان روزها رقمهای عدد آن روزها باشد و مبداء
این تاریخ از عهد اسکندر رومی گیرند والعلم عند الله

فصل پنجم در تاریخ پارس و نام ماههای عدد ایشان و عدد ایام اینست

شهور	عدد	شهور	عدد	شهور	عدد	شهور	عدد
فروردین ماه	ل	اردیبهشت ماه	س	خرداد ماه	صه	تیر ماه	قک
مرداد ماه	قن	شهریور ماه	قف	مهر ماه	ریه	آبان ماه	رم
آذر ماه	رع	دی ماه	ش	بهمن ماه	شل	اسفندارمز ماه	ششس

و عدد روزهای هر ماهی سی روز باشد و پنج روز در آخر آبان ماه
یا در آخر اسفندارمز ماه گیرند و افزایند و از خمسه مسترقه خوانند
یعنی پنجه دزدیده و این ماهها را ماههای قدیم خوانند و مبداء

عسیحم است

این تاریخ از اول ملک یزدجرد بن شهریار گیرند که آخر ملوک
و نشان روزها عدد هر روز باشد و گاه باشد که روزها
بنام هر روزی یکبار و بنویسند و نام روزهای بنجه در دیده محققین
و نام ایام و خمسه مسترقه درین جدول معین شد اسامی ایام اشهر

اورمزد	بهمن	اردیبهشت	[illegible]	اسفندارمذ	[illegible]
[illegible]	دیبادر	[illegible]	ابسان	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	تیر	[illegible]	اشتی	[illegible]
[illegible]	رام	[illegible]	دیبدین	[illegible]	ارد
اشتاد	[illegible]	زامیاد	ماه	مارسفند	[illegible]
اسامی خمسه مسترقه					

اهنود	اشنود	اسفندمذ	وهشت	مستویش

فصل ششم در تاریخ ملکی در عهد سلطان جلال الدین ملکشاه
تاریخی نهاده اند و نام ماههای این تاریخ هم بنام تازیان است
و عدد روزهای هر ماهی سی روز باشد

شهور	ایام	شهور	ایام	شهور	ایام	شهور	ایام
فروردی ماه	به	اردیبهشت ماه	سه	خرداد ماه	صه	تیر ماه	فك
مرداد ماه	فن	شهریور ماه	[illegible]	مهر ماه	دي	آبان	رم
اذر ماه	رع	دیماه	سه	بهمن ماه	شل	اسفندارمذ ماه	شش

و پنجه دزدیده در آخر اسفندارمذ ماه گیرند و بهر چهار سال یا
پنجسال یک روز دیگر بجهت کبیسه در آخر پنجه افزایند تا شش روز
باشد و اول روز فروردین ماه اول روزی بود که در همه
روز افتاب بحمل باشد و از حوت انتقال کرده و بعضی اول فروردین ماه
و اول دیگر ماهها انروزی گیرند که در این روز یا در شبی که از امروز را
باشد افتاب انتقال کرده بود از برجی به برجی و ان ماهها
جلالی یا ملکی خوانند و ابتدای این تاریخ از کبیسه ملکشاهی
گیرند و در تقویم تاریخ بجدول بار یک بر صفحه دست راست از تقویم
که اکثر نوشته باشند در یکی روزها هفته یک شنبه بود و در چهار دیگر
روزهای ماههای این چهار تاریخ هر روز برابر انروز که افتند
از روزهای هفته و نام سرماهها بر جانب دست راست انجا که
سر ماه باشد بنویسند والله اعلم فصل هفتم در شمار سنه

سیاره و افلاک ایشان بدینگونه باشد



ودورترین افلاک از زمین فلک زحل باشد و نزدیکترین فلک قمر و
ونشانهای این کواکب در تقویم حرف آخر باشند از نامهای
وازین هفتگانه شمس و قمر را نیرین خوانند شمس را نیر اعظم و قمر را
نیر اصغر و پنج باقی را خمسه متحیره خوانند از جهه آنکه هر یکی را از
استقامتی پس وقوفی پس رجوعی پس وقوفی دیگر پس باز

باستقامت

استقامت

وشمس وقمر را جز استقامت نبود زحل ومشتری ومریخ را
علویین خوانند وزهره وعطارد وقمر را سفلیین خوانند
وروش این ستارکان مختلف بود چنانچه در فصل نهم یاد کنیم
وباقی ستارکان را که در فلک هشتم اند ثابته خوانند و
جمله بر فلک هشتم بود وبالای او فلک نهم بود که انرا
فلک الافلاک وفلک اطلس خوانند واو همه افلاک را
از مشرق بمغرب حرکت می کنند حرکت شبانروزی
ودیگر افلاک از مغرب بمشرق حرکت می کنند هر یکی بحرکتی
خاص خود والله اعلم فصل ششم در بروج واجزای ان
وسیر کواکب وران دور فلک را که همه کواکب بران حرکت میکنند
بدوازده بخش راست کرده اند وهر یکی را برجی خوانند وهر برجی
بسی بخش کرده اند وهر درجه را بشصت بخش کرده اند وهر یکی را
دقیقه خوانند ونام برجهای دوازکانه ونشانهای ایشان
بدین نوع باشد

هر یکی را درجه خوانند



وهمچنین هر دقیقه را شصت ثانیه و ثانیه را شصت ثالثه تا بعاشره
و تا آنجا که خواهند بخش می کنند و نشانهای درجه و دقایق
نشانهای عددهای هر یکی باشد و عدد درجات از بیست و نه
نگذرد از آنجهت که چون سی شود برج شود و عدد دقایق از
از پنجاه و نه نگذرد که چون شصت شود درجه شود و در تقویم
بعد از جدولها تواریخ هفت جدول متساوی جهت مواضع
کواکب هفتگانه در نیم روز هر روزی برکشند و در هر جدول بازای
هر روزی سه رقم بنویسند یکی رقم برج بود و یکی رقم درجه
و یکی رقم دقیقه و آن موضع کواکب باشد و آن قدر درجات و
دقایق که تا آن نیمروز رفته باشند از آن برج و ابتدای کوکب با آفتاب
کنند پس ماه پس کواکب پنجگانه بر ترتیب افلاک نهند و چون درجه و
دقیقه کوکب روز بروز زیادت باشد کوکب مستقیم بود و چون در آن نقصان بود
راجع بود و اگر زیادت و نقصان نبود مقیم بود **فصل**
در مقدار روش ستارگان بدانکه آفتاب دوری در سالی تمام کند
و برجی بماهی قطع کند ماه دوری در بیست و هفت شبانروز
و ثلثی تمام کند و برجی زیادت از دو روز و کمتر از سه روز قطع کند

زحل دوری در سی سال تمام کند و برجی در دو سال و نیم و در
هر دوازده ماه و نیم چهار ماه و نیم راجع باشد مشتری
دوری در دوازده سال و برجی در یک سال تمام کند و در
هر سیزده ماه چهار ماه راجع باشد مریخ دوری در دو سال الا یکماه
و نیم تمام کند و برجی چون مستقیم و سبک رو باشد در یک ماه و
نیم تمام کند و در هر دو سال و یکماه و نیم دو ماه و نیم راجع باشد
زهره دوری در حدود سال تمام کند و برجی چون مستقیم
و سبک رو باشد به بیست و هفت روز تمام کند و در یک سال و
هفت ماه و نیم یک ماه و نیم راجع باشد عطارد دوری در حدود یک سال
تمام کند و برجی چون مستقیم و سبک رو باشد در شانزده روز
تمام کند و در هر صد و شانزده روز بیست و دو روز
راجع باشد و اما کواکب ثابته دوری در بیست و چهار هزار سال
تمام کند و برجی در دو هزار سال والله اعلم بالحق والیقین

سیر کواکب	دوره تمام	یک برج	رجعت دوره
شمس	بیک سال	یک ماه	نیست
قمر	بیست و هفت روز و ثلث روز	بدو روز و نیم	نیست
زحل	سی سال	دو سال و نیم	چهار ماه و نیم
مشتری	دوازده سال	یکسال	چهار ماه
مریخ	دو سال و یکماه و نیم	چهل و پنج روز	هفتاد و پنج روز
زهره	در حدود سال	بیست و یک روز	چهل و پنج روز
عطارد	در حدود سال	هفده روز	بیست و یک روز

دو سال و یکماه و نیم

فصل دهم در جوزهر و غرض ماه آفتاب را مداری باشد
که بمیان جهان بگذرد دوایر منطقة البروج خوانند و ماه را
مداری دیگر باشد که با مدار آفتاب در دو موضع در مقابل
یکدیگر تقاطع کنند و آن دو تقاطع را جوزهرین و عقدتین خوانند
پس نیمه از مدار ماه در جانب شمال بود از مدار آفتاب
و یک نیمه در جانب جنوب و آن عقده را که چون

ماه

جوزهر ماه ۹

ماه از وی بگذرد شمالی شود راس خوانند و ان عقده را که
ازان بگذرد جنوبی شود ذنب خوانند و مقدار دوری ماه را که
عرض ماه خوانند و غایتش تا پنج درجه باشد و تقویم ماه را طول ماه
خوانند و ان دوری است او از سر حمل بر توالی بروج و راس و ذنب را
سیر معکوس باشد مانند کواکب راجع و دوری در نوزده سال تمام کنند
و برجی در نوزده ماه و در تقویم موضع راس بعد از تقویم عطارد
بیارند برج و درجه و دقیقه و موضع ذنب در برج مقیم باشد از ان
برج بهمان درجه و دقیقه و موضع ذنب بیارند و باشد که عرض ماه
در جدول جداگانه در پهلوی تقویم ماه بیارند در دو سطر یکی درجه و
یکی دقیقه و عرض در ربعی از دو ربع که قمر بعد از راس بود شمالی صاعد
باشد و در ربعی که بعد ازان بود و قمر روی بذنب دارد تا رسیدن
شمالی هابط ناقص بود و در ربع سوم که از ذنب بگذشته جنوبی
هابط زاید بود و در ربع چهارم که بعد ازان بود و قمر روی براس دارد
تا رسیدن براس جنوبی صاعد ناقص بود چنانچه دایره مووده

از مدار آفتاب ۳

بدین سبب



وخمسه متحیره را هم عرض ها بتند و باشد که در بعضی تقویمها عرض هر
کوکبی در پهلوی تقویم او بیارند و آفتاب را عرض نبود از جهت آنکه
عرض دوری ستارکان بود از آفتاب و آفتاب از راه خود دور
نشود و نشانهای شمالی و جنوبی و صاعد و هابط از حروف اول
کیرند و نشان زاید و ناقص از دو حرف آخر کیرند اما بعد
آفتاب و سیارات از معدل النهار میل آفتاب و آن کواکب باشد
و غایت عرض و میل هر یکی از ایشان معین کرده جدول
نهاده اند بدین کونه

سیر کواکب	عایت عرض شمالی درجه	عایت عرض شمالی دقیقه	عایت عرض جنوبی درجه	عایت عرض جنوبی دقیقه	عایت میل شمالی درجه	عایت میل شمالی دقیقه	عایت میل جنوبی درجه	عایت میل جنوبی دقیقه
شمس	مد	مد	مد	مد	کج	ل	کج	ل
قمر	ه	د	ه	ب	کح	ل	کح	ا
زحل	ب	س	ج	ه	کر	ل	لا	ب
مشتری	ب	ه	ب	ی	که	ب	که	مه
مریخ	ب	کا	ر	ر	کر	ر	ل	مد
زهره	د	کب	د	کب	کط	نز	کط	نز
عطارد	ب	ه	و	ه	کو	م	کط	م

فصل یازدهم در ساعات و ارتفاع شبانروزی را به بیست و چهار قسمت کنند
هر قسمی را ساعتی خوانند و هر ساعتی را به شصت قسمت کنند و هر یک را
دقیقه خوانند و در تقویم بازای هر روزی ساعات و دقایق روز بنهند و
چون از آن بیست و چهار ساعت نقصان کنند ساعات و دقایق شب

باشد و روز از وقت تحویل آفتاب بجدی تا بوقت تحویل آفتاب
بسرطان افزاید و در همه دیگر کاهد و شب بر عکس باشد پس درازترین
روزهای سال و کوتاه‌ترین شبها وقت تحویل آفتاب بسرطان
باشد و کوتاه‌ترین روزها و درازترین شبها وقت تحویل آفتاب
بجدی باشد و بوقت تحویل آفتاب بحمل و میزان شب و روز متساوی
باشد و این ساعات را ساعات مستوی خوانند و چون هر روز را
و هر شبی را جدا جدا دوازده قسم متساوی کنند آن ساعات را
زمانی و معوج خوانند و مقدار ساعتی بحسب درازی و کوتاهی شب و روز
می افزایند و می کاهند ارتفاع آفتاب مقدار بعد او بود از
سطح افق که بر مرکز زمین بگذرد و میان ظاهر و پوشیده از آسمان
جدا کند و آن مقدار درجات و دقایق بود و غایتش بوقت
نصف النهار بود و غایت ارتفاع هر روز در تقویم بعد از
ساعات در جدولی جداگانه نهند و هیچ ارتفاع از نود
زیاده نشود زیرا که دور فلک سیصد و شصت درجه است

فصل دوازدهم



فصل دوازدهم در نظر و تناظر بعضی کواکب ببعضی اما نظرات که چون
دو کوکب در یک برج و در یکدرجه و یکدقیقه جمع باشند آنرا اجتماع خوانند
واگر میان آفتاب و یکی از کواکب متحیره باشد آنرا احتراق آن کوکب
خوانند و چون درجه و دقیقه دو کوکب در دو برج که یکی از آن
دو برج که سوم دیگر باشد آنرا تسدیس خوانند از بهر آنکه میان آن دو
کوکب سدس فلک باشد پس اگر یکی از آن دو برج چهارم دیگر برج باشد
آنرا تربیع خوانند و اگر پنجم دیگر برج باشد آنرا تثلیث خوانند
و اگر یکی هفتم دیگر برج باشد آنرا مقابله خوانند و مقابله هر آ

استقبال خوانند و یکی اگر از ان دو برج دویم دیگر برج باشد یا ششم یا دوازدهم یا هشتم میان ان کواکب هیچ نظر نباشد واز ینجا معلوم شود که هر کوکبی را در دوره دو تسدیس بود و دو تربیع و دو تثلیث از هر دو جانب و یک مقابله و یک مقارنه بیش نبود و جمله هشت نظر بود و بدین هیات

ا سه ۲ ا سه ۲ ع

۲ ب

ا له

ا لف

و راس و ذنب را با کواکب الا مقارنه نباشد و انرا مجاسده خوانند و زهره و عطارد را با افتاب الا احتراق نبود و ایشانرا با یکدیگر الا قران و تسدیس نبود از جهت انکه این دو کوکب از افتاب دور نشوند تا نند دیگر کواکب چه زهره بیش از چهل و هفت درجه و عطارد بیش از بیست و هفت درجه از افتاب دور نشوند در هر دو جانب و چون کوکب متوجه باشد یکی ازین نظرها گویند متصل است و چون اتصال تمام شود و بگذرد گویند منصرف است و این نظرهای کواکب سبعه را جزو ها بر حاشیه تقویم نویسند از جانب راست هر روزی یا هر سنی که آن نظر در روی افتد و انرا اتصالات کلی خوانند هر ... و هر چهار تاریخ

در روز ... تاریخ ...

کم منظور

نکه مشهور بود و تحویل ستارکان از برجی ببرجی هم الحاق بود بسند

بود تناظر از دو گونه یکی آنکه میان دو کوکب باشد که هر دو در موضع

باشند که در ساعات روز متساوی باشند و آن دو موضع

از دو جانب سرطان و سرجدی که بعد هر دو از نقطه سرطان

و از نقطه سرجدی متساوی باشند مثلا یکی در بیست درجه ثور و دیگری

در ده درجه اسد باشد چه هر یکی از سرطان یک برج و ده درجه بود

از سرجدی چهار برج و بیست درجه بود دوم آنکه میان

دو کوکب باشند که هر دو در موضع باشند و آن دو موضع بود

از دو جانب سرحمل و میزان که بعد هر دو از نقطهای سرحمل

و سرمیزان متساوی بود مثلا یکی در بیست درجه حمل بود و یکی در

ده درجه حوت چه بعد ایشان از نقطه سرمیزان پنج برج

و ده درجه چنانچه درین دو دایره مشاهده و مرئی می گردد

بتوفیق ملک العلام

که در مطالع متساوی باشند

از نقطه حمل هشت درجه باشند و از

سرطان

تناظر	زمانے
تناظر	زمانے
تناظر	زمانے
تناظر	زمانے
تناظر	زمانے
تناظر	زمانے

حمل

تناظر	مطلعے
تناظر	مطلعے
تناظر	مطلعے
تناظر	مطلعے
تناظر	مطلعے
تناظر	مطلعے

و علامتهای تناظر و انچه بدین تعلق دارد بدینگونه باشد

علامات		الظهار	
ق	مقارنه و قران	سه	تسدیس
ع	تربیع	ـ	تثلیث
ل	مقابله و استقبال	ده	احتراق
ی	محاسده	ل	تحویل
ر	نهار	ل	لیل
ظر		تناظر زمانی	

فصل سیزدهم در ممازجات قمر و دیگر احوال بر صفحهٔ حسب
تقویم در هر ماهی اول ایام اسابیع و دویم ایام ماه عربی با
در دو جدول باز آرند یا بنام یا برقسم اعداد و محل ماه
یعنی برجی که قمر بوقت نصف النهار دران برج بود در جدول دیگر
بنهند و در پهلوی ان جدول چهارم ساعات انتقال ماه از برجی بر برجی
و نشان روز اگر انتقال روز بود یا نشان شب اگر انتقال
دران شب بود که بعد از روز بود بنهند جهت نظر قمر بکواکب
سبعگانه شش جدول متساوی بنهند اول آفتاب و بعد ازان

کواکب هفتگانه بترتیب افلاک و بازای هر روزی که در روی تا دو ششی کی

بعد از روز تقویم اگر قمر را بکوکبی از این کواکب نظری بود در جدول آن

کوکب قسم آن نظر و رقم ساعتی که نظر در آن ساعت بود بنهند

و اگر هیچ یک نظر نباشد خالی بمانند و این اتصالات کلی در جدول

باریک بنهند و روز یا شب یقین کنند و ساعات که از امروز یا

یا از انشب گذشته بود و برج طالع و برج عاشر و درجات

و دقایق هر یک هم بنویسند و طالع آن بود که در آنوقت از افق

مشرق طلوع کند و عاشر آن بود که در آنوقت میان مشرق و

مغرب بر میان آسمان بود و جزو اجتماع هم بنویسند و الموضعی بود در

از فلک که آفتاب و ماه در وی مقارن شده باشند و جزو استقبال

هم بنویسند و آن بود موضع آفتاب بود در وقت آنکه با ماه مقابله

کنند و بنسبت موضع ماه و حالات قمر هم بنویسند بعضی در جدول آن

جداگانه بنویسند و بعضی در خانهای از جدول اول ممازجات

نویسند باوقی دیگر و حالات مجاسده ماه با راس و ذنب که در

کدام روز یا شب افتد بچه ساعت و رسیدن ماه بدرجه شرف

و درجه هبوط خود و اول هبوط آفتاب یعنی سطر محترقه و

طریقه محترقه و بعد ازین شرف و هبوط کواکب بیان کنیم

وحال

ممازجات قمر خوانند
و اجتماع و استقبال که در
هر ماه افتد بر صفحه دست
راست بالای اتصالات

و حال طریقه محترقه بگوییم و بعضی رسیدن ماه تحت الشعاع و
خروج الشعاع هم بیارند و آن وقتی بود که بعد ماه از مدار آفتاب
پیش از اجتماع یا بعد از اجتماع تا دوازده درجه آید و محاق آمده
ماه با کید بیارند هم و کید چنین گویند که کوکبی نحس است که سیر او
معکوس است دوری بصد و چهل و چهار سال تمام کند و برجی بدوازده
سال و چنین کوکب بر فلک پدید نیست و جدول حالات قمر و
علامات چنین است

علامات	حالات	اختیارات
سه	قمر با راس	دیدار شاهان و حج و غزا و خیرات و صدقات و بنای مساجد
ذنب	قمر با ذنب	هیچ کاری نشاید الا ساختن مشمومات و مکر و اغلال دشمن
ف	قمر بشرف	بنای مساجد و غیره و تزویج و بیع عقار و زراعت و زفاف و سفر
ط	قمر بهبوط	عطلت و تخریب بناها و خوردن و ناخن چیدن
قه	طریقه محترقه	عطلت و قصد دشمن و جبار و سحر و تعویذ عداوت نبشتن
تحت	تحت الشعاع	عطلت و عذر و کمین و اخفای اشیاء
ک	قمر با کید	حیل و سیاست و اظهار عداوت
	خالی السیر	خلوت و زینت و حمام و عمارت

فصل چهاردهم در منازل ماه و آن بیست و هشت است و
هر منزل بنام صورتی که در وی تخییل کرده نامی نهاده اند

بدین طریق

جدول اسامی منازل قمر و صور را بیست و هشت

اخبیه	غفر	اکلیل	سماک	طرف	هنعه	بطین	منازل
مقدم	زبانا	قلب	سعد ذابح	جبهه	سعد سعود	بطن	منازل
مؤخر	بلده	شوله	سعد بلع	زبره	ثریا	شرطین	منازل
رشا	هقعه	نعایم	ذراع	صرفه	عوا	دبران	منازل

قمر هر روز در منزلی باشد و گاه باشد که زیادت یک روز در یک منزل باشد
و گاه بود که یک روز زیادت تر از یک منزل بود و موضع
در هر منزل که باشد بوقت نیمروز نام آن منزل در جدولی جداگانه

بنهند

ننهند بازانی این روز و بعضی وقت انتقال ماه از منزل بمنزل در جدول دیگر
چون فلک دوازده برجست و منازل بیست و هشت پس حصه هر برجی
دو منزل و ثلثی باشند و شمس هر منزلی را که بار سد پنهان گردد و از انجا
دور شود و آن منزل پیش از طلوع افتاب بر اید و چون طلوع هر
طلوع المنزل در میان اتصالات کلی بنویسند بازای این روز و
بوقت طلوع هر منزل سقوط رقیب آن منزل باشد و ان منزل ناظر و
والغیب عند الله **فصل** یازدهم در ظهور و خفا و دیگر
احوال کواکب ستارگان علوی پیش از احتراق بخیند روز در مغرب
مختفی شوند بعد از غروب افتاب بعد از احتراق بخیند روز در مشرق
ظاهر شوند پیش از طلوع آفتاب و احتراق ایشان در میانه استقامت
ایشان باشد و مقابله ایشان و آفتاب در میانه ایام رجوع این کواکب
باشد و رجوع ایشان در میانه دو تثلیث افتاب باشد و زهره
و عطارد را هم در میانه استقامت و هم در میانه رجوع احتراق
بود و در اوایل رجوع در مغرب مختفی شوند و در آخر رجوع در مشرق
ظاهر شوند و اوقات ظهور و اخفای کوکبی در تقویم در میان
اتصالات کلی نویسند

جدول ظهور و خفایای خمسه متحیره		
ظهور و خفایای کواکب البروج		[illegible]
خمسه متحیره	برج	درجه
خفای زحل شبانگاه پیش از احتراق	اسد	ه
ظهور زحل بامداد بعد از احتراق	[illegible]	ی
خفای مشتری شبانگاه پیش از احتراق	اسد	یو
ظهور مشتری شبانگاه بامداد بعد از احتراق	[illegible]	ید
خفای مریخ شبانگاه پیش از احتراق	اسد	یب
ظهور مریخ بامداد بعد از احتراق	[illegible]	[illegible]
خفای زهره بامداد قبل از احتراق وسط استقامت	اسد	و
ظهور زهره شبانگاه قبل از احتراق وسط رجعت	[illegible]	ید
خفای زهره شبانگاه قبل از احتراق وسط استقامت	سنبله	[illegible]
ظهور زهره صباح بعد از احتراق وسط رجعت	[illegible]	ح
خفای عطارد بامداد قبل از احتراق وسط استقامت	[illegible]	ط
ظهور عطارد شبانگاه بعد از احتراق وسط استقامت	[illegible]	یا
خفای عطارد شبانگاه قبل از احتراق وسط رجعت	سنبله	ه
ظهور عطارد صباحی بعد از احتراق وسط رجعت	[illegible]	یه

واما دیدن ماه نو وانکه از موضع عرض افتاب در شمال یا در جنوب بیند در جداکانه جهت ماه نوشته باشد که احوال سیر کواکب در جدولهای هفتکانه در تقویمهای ایشان در ان دوازده ورق که گفتیم همه برقم بیان کنند مثلا چون سریع السیر بود بعضی سیر او بر وسطش زیاده بود این رقم نویسند ید و چون بطی السیر بود که سیرش از سیر وسط کمتر بود این رقم نویسند قص و چون سیرش بقدر سیر وسطش بود این رقم نویسند سط و مقیم را مق و مستقیم است و راجع را ست و هر کوکب را چهار نطاق بود در فلک اوج و چهار نطاق دیگر در فلک تدویر باشد که این رقم نویسند و نشانهای نطاق اوجی چنین بود قا و دویم را قح و سیوم را بح و چهارم را [illegible] و نطاق اول تدویری قان و دویم را فب و سیوم را قر و چهارم را قدر افتاب را نطاقهای تدویر نبود

در تحقیق جدول مبداء نطاقات از حساب یا از زیج استخراج کرده نوشته بود که یکسر سبب غلط شده مگر بعضی جاها احتمال صحت هست

اسم الکوکب	[illegible]	مبداء نطاقات	نطاق اول	نطاق دوم	نطاق سوم	نطاق چهارم
جدول نطاقات کواکب سبعه						
شمس		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	مرکز	من الخارج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
قمر	مرکز	من الخارج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	حامل [illegible]	من الدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زحل	مرکز حامل	من الخارج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	حامل [illegible]	من الدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مشتری	مرکز حامل	من الخارج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	حامل [illegible]	من الدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
المریخ	مرکز حامل	من الخارج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	حامل [illegible]	من الدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زهره	مرکز حامل	من الخارج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	حامل [illegible]	من الدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
عطارد	مرکز حامل	من الخارج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	حامل [illegible]	من الدور	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

و طریق دریافت انتهت کوکب مثلا شمس را تدویر بیست یکی صرف نطاق او و باشد که مبداء نطاق اول نه درجه هشت و نه برج [illegible] و دقیقه است و [illegible] صفر [illegible] و مبداء نطاق سوم انجاست که [illegible] برج و چهار درجه و صفر [illegible] دقیقه [illegible] و مبداء نطاق سوم انجاست که [illegible] برج و صفر درجه و صفر دقیقه [illegible] و مبداء نطاق چهارم انجاست که [illegible] برج [illegible] درجه [illegible]

[illegible] باقی [illegible] در این جدول رقوم غلط [illegible] ۱۲[illegible]

[illegible]

١٧

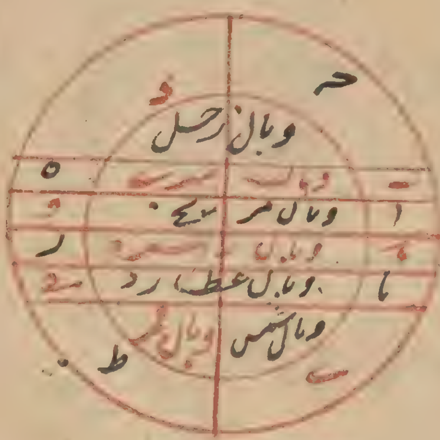
فصل شانزدهم در باقی آنچه در تقویم آرند در اوراق دوازده‌گانه برابر
هر روزی بنویسند ارباب اختیارات که از هر چه کار شاید و از چه احتراز باید کرد
و ما آنرا باجمال بعد از آن بیان کنیم و پیش از اوراق ماهها طالع سال و صورت آن
بیارند و در صورت طالع درجات خانه‌های دوازده‌گانه از بروج و کواکب
و راس و ذنب و در وقت تحویل آفتاب ثبت کنند و مواضع سهام هم بنویسند
و سهام دلایل چیزهای مخصوص بود که از مواضع کواکب و خانه‌ها گیرند و از همه قوی‌تر
سهم السعادت و سهم الغیب بود و پیش از صورت طالع وقت تحویل استخراج آن مؤامره و
از ربع بیارند و باشد که طالعهای فصل‌های دیگر و طالعهای اجتماعات و استقبالات را
همین صورتها نهند و صورت طالع را زایچه خوانند و آن برین نوع است

الثانی عشر
طالع
الثانی
الحادی عشر
ساقط
العاشر
الثالث
الرابع
التاسع
الخامس

وبعد از ورقها و ماهها خسوف وکسوف را که دران سال افتاده باشد بنشانند
وتعین اوقات واحوال ان بکنند وطالعهای هریک ثبت کنند و اما ورقها دیگر چند
که هشت از اوراق ماهها وضع کنند جهت احکام فصول وقرانات واجتماعات
واجتماعات وجهت تواریخ وزواید دیگر حسب عادت هر قومی از ان
مشتغنی باشد امید معرفت تقویم وبعد ازین بعضی ازان که بان محتاج
باشند در معرفت تقویم بر سبیل اختصار بیارند والله اعلم
بدانکه افتاب و ماهتاب دو بادشاه و دایره فلک اند و دیگر کواکب خدام
وعمله ایشانند و هر یکی دو خانه دارند وملکا را یک خانه بس چون صفه مناسب کنند
نصفی افتاب را و نصفی ماهتاب را چنانچه درین دایره منسوبات کواکب و صور الفاظ
افلاک موضع شد و منقسم کشت



فصل هفدهم در خانه و وبال ستارگان جدی و دلو خانهای زحل اند
و قوس و حوت خانهای مشتری و حمل و عقرب خانهای مریخ و ثور و میزان
خانهای زهره جوزا و سنبله خانهای عطارد و سرطان خانه ماه و
اسد خانه آفتاب و مقابل خانه هر کوکبی وبال او بود پس خانهای نیرین
وبال زحل بود و خانهای او وبال ایشان و خانهای مشتری وبال عطارد
و خانهای عطارد وبال مشتری و خانهای مریخ وبال زهره و خانهای زهره
و راس و ذنب را نه خانه بود نه وبال و العلم عند الله [illegible] خانهای
کواکب سیاره سبعه برین دو نوع که درین دو دایره متمثل گشت
و چون وبال در مقابل خانه است و کوکب در خانه نحوست دارد پس در
وبال وی را ضعف بود دایره خانهای کواکب سبعه





فصل هژدهم در شرف و هبوط ستارگان شرف آفتاب نوزده
درجه از برج حمل و شرف ماه سیوم درجه از برج ثور و شرف زحل بیست و
یکدرجه از برج میزان و شرف مشتری پانزدهم درجه از برج سرطان و شرف مریخ
بیست و هشت درجه از برج جدی و شرف زهره بیست و هفتم درجه سنبله
و شرف راس در سیوم درجه جوزا و شرف ذنب سیوم درجه قوس
برج شرف همه شرف دارد الا آنکه دران درجه قوی تر باشند و با کواکب
روی بشرف دارد روی در تزاید دارد و چون ازان درجه بگذرد روی
نقصان نهد هبوط هر کواکب مقابل شرف او بود هم بان درجه و حالش
همچون حال شرف بود و گفته اند که طریقه محترقه میان هبوط آفتاب و
هبوط ماه بود یعنی از اول درجه نوزدهم میزان تا اول درجه چهارم از عقرب
وجدول اشراف و هبوطات کواکب سبعه و عقدتین برین نوع باشد

حوت و شرف عطارد
در پانزده درجه

تم الرساله

اشراف کواکب		
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	حمل	[illegible]
ح	[illegible]	قمر
[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	مریخ
[illegible]	جدی	[illegible]
[illegible]	[illegible]	زهره
ه	سنبله	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]

هبوطات کواکب		
[illegible]	حوت	[illegible]
لط	[illegible]	شمس
[illegible]	عقرب	[illegible]
[illegible]	[illegible]	زحل
[illegible]	جدی	[illegible]
[illegible]	[illegible]	مریخ
[illegible]	سنبله	[illegible]
ه	[illegible]	عطارد
حه	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]

فصل نوزدهم در مثلثات و ارباب آن حمل و اسد و قوس مثلثه آتشی اند
و ارباب آن مثلثه بروز آفتاب و مشتری و در شب مشتری و آفتاب و زحل
و ثور و سنبله و جدی مثلثه خاکی و ارباب این مثلثه بروز زهره
و قمر و مریخ و بشب قمر را بر زهره مقدم کرده اند جوزا و میزان و دلو مثلثه هوائی اند
و ارباب این مثلثه بروز زحل و عطارد و مشتری و بشب عطارد را بر زحل مقدم
دارد سرطان و عقرب و حوت مثلثه آبی اند این مثلثه بروز زهره
و مریخ و قمر و بشب مریخ و زهره جدول ارباب مثلثات برینگونه بود

جدول ارباب مثلثات بروز			
آتشی	شمس	مشتری	زحل
خاکی	زهره	قمر	مریخ
هوائی	زحل	عطارد	مشتری
آبی	زهره	مریخ	قمر

جدول ارباب مثلثات بشب			
آتشی	مشتری	شمس	زحل
خاکی	قمر	زهره	مریخ
هوائی	عطارد	زحل	مشتری
آبی	مریخ	زهره	قمر

فصل بیستم در حدود کواکب هر یک را از کواکب متحیره در برجی حدی بود

و انچند درجه معین باشد ازان برج در حد و خلاف کرده اند اما حدود مصریان ۲۰

مشهورتر است و آن باین تفصیل است که در جدول نهاده اند جدول

حدود کواکب منجره بمذهب مصریان اینست

حمل	مشتری و	زهره یب	عطارد ک	مریخ که	زحل ل
ثور	زهره ح	عطارد ید	مشتری کب	زحل کز	مریخ ل
جوزا	عطارد و	مشتری یب	زهره یز	مریخ کد	زحل ل
سرطان	مریخ ز	زهره یج	عطارد یط	مشتری کو	زحل ل
اسد	مشتری و	زهره یا	زحل یح	عطارد کد	مریخ ل
سنبله	عطارد ز	زهره یز	مشتری کا	مریخ کح	زحل ل
میزان	زحل و	عطارد ید	مشتری کا	زهره کح	مریخ ل
عقرب	مریخ ز	زهره یا	عطارد یط	مشتری کد	زحل ل
قوس	مشتری یب	زهره یز	عطارد کا	زحل کو	مریخ ل
جدی	عطارد ز	مشتری ید	زهره کب	زحل کو	مریخ ل
دلو	عطارد ز	زهره یج	مشتری کا	مریخ کو	زحل ل
حوت	زهره یب	مشتری ید	عطارد ک	مریخ کو	زحل ل

فصل بیست و یکم در وجوه و دیگر حظهای کواکب اما وجوه آنست که هر برجی را
بسه ثلث کرده اند و از حمل ابتدا کرده و ثلث اول مریخ که صاحب حملست
داده و ثلث دوم بکوکبی که فلک او تحت فلک مریخ است یعنی آفتاب
و ثلث سیوم را بکوکبی که فلکش تحت فلک آفتاب بود یعنی زهره و ثلث اول
از ثور بکوکبی که فلکش زیر فلک زهره است یعنی عطارد و ثلث دوم
بقمر که زیر فلک عطارد است و ثلث سیوم را چون فلکی دیگر زیر او
دور از سر گرفتند و بزحل دادند که فلکش بالای همه بود و بعد ازان
مشتری و مریخ را و همچنین بترتیب تا آخر حوت که نوبت هم با مریخ رسید
و او را دو وجه در پهلوی هم افتاد و آن ثلث آخر حوت و ثلث اول
حمل باشد و وجه را صورت نیز گویند و باشد که بروج را هم مثلثها قسمت کنند
و ثلث اول از هر برجی بصاحب آن برج دهند و ثلث دوم بصاحب آن
برج که از همان مثلثه بعد ازان بود و ثلث آخر صاحب برجی که باقی بود
مثلثه مثلا ثلث اول مریخ را که صاحب برج است و ثلث دوم شمس را
صاحب اسدست و ثلث سیوم مشتری را که صاحب قوس است و همچنین
در دیگر برجها و این قسمت را دریجان خوانند و جدول اینست

جدول

جدول وجوه و دریجان و ارباب آنها

برج	ارباب وجوه				ارباب دریجان		
حمل	[illegible]	[illegible]	زهره	[illegible]	[illegible]	شمس	[illegible]
ثور	[illegible]	قمر	[illegible]	ا	زهره	[illegible]	زحل
جوزا	مشتری	[illegible]	شمس	ب	[illegible]	زهره	[illegible]
سرطان	[illegible]	عطارد	[illegible]	ج	قمر	[illegible]	مشتری
اسد	زحل	[illegible]	مشتری	د	[illegible]	مریخ	[illegible]
سنبله	[illegible]	زهره	[illegible]	ه	عطارد	[illegible]	زهره
میزان	قمر	[illegible]	مشتری	و	[illegible]	زحل	[illegible]
عقرب	[illegible]	شمس	[illegible]	ز	مریخ	[illegible]	قمر
قوس	عطارد	[illegible]	زحل	ح	[illegible]	مریخ	[illegible]
جدی	[illegible]	مریخ	[illegible]	ط	زحل	[illegible]	عطارد
دلو	زهره	[illegible]	قمر	ی	[illegible]	عطارد	[illegible]
	[illegible]	مشتری	[illegible]	ا	مشتری	[illegible]	[illegible]

و همچنین هر برجی به نه قسمت کنند متساوی هر قسم را سه درجه و بیست دقیقه و
قسم اول از حمل به مریخ دهند که صاحب حمل است و قسم دوم بصاحب ثور
باشد یعنی زهره و سیوم صاحب جوزا یعنی عطارد و همچنین تا قسمها حمل
تمام شود پس قسم اول ثور صاحب جدی را بود یعنی زحل و قسم دوم هم
زحل را بود که صاحب دلو است و سیوم مشتری را بود صاحب حوت چهارم مریخ
را بود صاحب حمل و همچنین تا آخر مریخ و ازین ترتیب لازم آید
که هر قسمی از هر سه برج که یک مثلثه باشند یک کوکب را بود مثلا اول از مثلثه
آتشی یعنی هم از حمل و هم از اسد و هم از قوس مریخ را بود و قسم از سه برج زهره
را بود مثلا قسم اول و دوم مثلثه خاکی یعنی هم از ثور و هم سنبله و
هم از جدی زحل را بود و قسم سیوم مشتری را که صاحب حوت و بقیه اقسام را بهمین است
خوانند اینچنانچه در این جدول بیان نموده شد.

سرطان / عقرب / حوت	جوزا / میزان / دلو	ثور / سنبله / جدی	حمل / اسد / قوس	دقایق	درجات
قمر سرطان	زهره میزان	زحل جدی	مریخ حمل	ک	ج
شمس اسد	مریخ عقرب	زحل دلو	زهره ثور	م	و
عطارد سنبله	مشتری قوس	مشتری حوت	عطارد جوزا	ــ	ی
زهره میزان	زحل جدی	مریخ حمل	قمر سرطان	ک	یج
مریخ عقرب	زحل دلو	زهره ثور	شمس اسد	م	یو
مشتری قوس	مشتری حوت	عطارد جوزا	عطارد سنبله	ــ	ک
زحل جدی	مریخ حمل	قمر سرطان	زهره میزان	ک	کج
زحل دلو	زهره ثور	شمس اسد	مریخ عقرب	م	کو
مشتری حوت	عطارد جوزا	عطارد سنبله	مشتری قوس	ــ	ل

و همچنین هر برجی را بدوازده قسم کنند پس هر قسم دو درجه و نیم بود و هر دو درجه و نیم قسم اول بصاحب آن برج دهند و قسم دوم بصاحب برجی که بعد از او بود

بود بر این ترتیب تا تمامت بصاحب بروج دوازدگانه دهند و این را
اثنی عشریه خوانند و چون کوکبی یا دلیلی دیگر در برجی بود و چند درجه و
دقیقه از آن برج قطع کرده باشد دو درجه و نیم از آن مقدار
حصه همان برج بود و دو درجه و نیم حصه برجی که بعد از و باشد
تا آنجا که کمتر از حصه برجی بماند از آن قدر هر درجه را دوازده دوازده
بر نهند و این از آن برج باشد که نوبت بدو رسیده است و آن موضع اثنا عشریه
آن کوکب یا دلیل بود و از آن قدر هر درجه را دوازده درجه و هیچ دقیقه را
یک درجه و هر دقیقه را دوازده بر نهند از برج که نوبت بدو رسیده است آنجا
که برسد موضع اثنا عشریه آن کوکب یا آن دلیل باشد مثله
کوکبی یا دلیل در یازده درجه و چهل و دو دقیقه از ثور باشد از این مبلغ
ده درجه حصه چهار برج باشد که آن برجها ثور و جوزا و سرطان و اسد باشد
حصه هر یکی دو درجه و نیم و یک درجه باقی را دوازده درجه باشد و چهل
دقیقه را هشت درجه دیگر جمله بیست درجه شود و [illegible] باقی را
۲۴ دقیقه و این جمله از برج سنبله باشد که نوبت بدو رسیده
پس اثنی عشریه آن کوکب در بیست درجه و بیست و چهار دقیقه از سنبله باشد
باشد و همه را هم بر این قیاس تامل باید کرد چنانچه در این حد نموده
اینست شرح حظوظی که مر کواکب را اتفاقی بود

ترتیب اثنی عشریه درجات و دقایق بروج

درجه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ا	مالک	لو	ولد	ا	مالد	و	حلد	ک	ولد	مو	طلد
ب	مالد	ز	ولد	ب	مالد	ز	حلد	لد	ولد	مر	طلد
ج	او	ع	رو	ج	مالو	یج	حلو	نجم	ولو	مح	علو
د	الح	لط	رح	د	مالح	لط	حح	لل	وح	مط	طح
ه	رما	ک	حما	ه	اما	ک	کما	له	کح	نه	سما
و	رلد	کا	حلد	و	الد	کا	ولد	لو	رلد	نا	سلد
ز	رالد	کب	حالد	ب	الد	کب	کالد	لز	رالد	نب	سالد
ح	حو	کج	طو	ح	الو	کج	کلو	لح	رلو	نج	سو
ط	حح	کد	طح	ط	اح	کد	کح	لط	رح	ند	سح
ی	[illegible]	که	سما	ی	رما	که	هما	م	حما	نه	ما
یا	برلد	کو	سلد	یا	رلد	کو	هلد	ما	حلد	نو	ماد
یب	بالد	کز	سالد	یب	سالد	کز	هالد	مب	حالد	نز	مالد
یج	هو	کح	ماو	یج	سلو	کح	هلو	مج	حلو	نح	مالو
ید	هح	کط	ماح	ید	سح	کط	هح	مد	حح	نط	ماح
یه	وما	ل	ماما	یه	حما	ل	وح	مه	طما	س	سما

جدول اثنی عشریه و ارباب آن

بروج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حوت	ا	ب	د	ه	و	ا	ح	ط	ز	ی	ک	ـ
دلو	ب	د	ه	و	ا	ح	ط	ز	ی	ک	ـ	ا
جدی	ج	ه	و	ا	ح	ط	ز	ی	ک	ـ	ا	ح
قوس	ه	و	ا	ح	ط	ز	ی	ک	ـ	ا	ح	د
عقرب	و	ا	ح	ط	ز	ی	ک	ـ	ا	ح	د	ه
میزان	ز	ح	ط	ز	ی	ک	ـ	ا	ح	د	ه	و
سنبله	ح	ط	ز	ی	ک	ـ	ا	ح	د	ه	و	ا
اسد	ط	ز	ی	ک	ـ	ا	ح	د	ه	و	ا	ح
سرطان	ی	ی	ک	ـ	ا	ح	د	ه	و	ا	ح	ز
جوزا	یا	ک	ـ	ا	ح	د	ه	و	ا	ح	ط	ز
ثور	ب	ـ	ا	ح	د	ه	و	ا	ح	ط	ز	ی
حمل	ـ	ا	ح	د	ه	و	ا	ح	ط	ز	ی	ک
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فصل

فصل بیست و دویم در اوج و حضیض هاء کواکب بدانکه اوجهای آفتاب و
پنج ستاره متحیره در هر دو هزار سال از برجی ببرجی شوند و بهر شصت و شش سال
شمسی یکدرجه قطع کنند و حضیض هاء ایشان مقابل اوجها بود الا کوکب
عطارد که اورا دو حضیض بود بر دو تثلیث اوج او و درین تاریخ که هشتصد و
پنجاه و هشت است از تاریخ هجری اوج زحل در دهم درجه قوس است
و اوج مشتری در آخر درجه سنبله و اوج مریخ در هفدهم درجه اسد
و اوج آفتاب در بیست و ششم درجه جوزا و اوج زهره در هژدهم درجه جوزا
و اوج عطارد در اول درجه عقرب و حضیضها ازینجا معلوم می شود و
این اوجها بحسب زیج شاهی است و در دیگر زیجها مختلف باشد و اما
قمر را اوج در وقت اجتماع و استقبال باشد و حضیض در وقت تربیع
آفتاب و چون کوکب در اوج باشد محظوظ بود بحظ عارض و بر
رفعت مدلولات آن کواکب دلالت کند و حضیض بر عکس آن باشد



[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اوجات	قوس	سنبله	اسد	الجوزا	جوزا	عقرب	
درجات	۱۰	آخر سنبله	یز	کح	کد	۱	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
درجات	۱۰	آخر حوت	یز	کح	کد	۱۰	

فصل بیست و سیوم در احوال بروج حمل و ثور و جوزا برجهای بهاری اند یعنی چون
آفتاب درین برجها بود بهار باشد و سرطان و اسد و سنبله برجهای تابستانی اند
و میزان و عقرب و قوس برجهای خریف و جدی و دلو و حوت برجهای
زمستانی اند و برجهای اوایل را ازین چهار فصل منقلب خوانند و آن
حمل و سرطان و میزان و جدی و برجهای دوم فصلها را ثابت خوانند و آن ثور و
اسد و عقرب و دلو باشد و برجهای آخر فصلها را ذو جسدین خوانند
و آن جوزا و سنبله و قوس و حوت باشد و برجهای بهار و تابستان
شمالی باشد و عالی و برجهای خریف و زمستان جنوبی و منخفض و حمل مذکر
نهاری بود و ثور مونث و لیلی و هم برین ترتیب یکی مذکر و نهاری و یکی مونث
و لیلی پس بروج مثلثه آتشی و هوائی مذکر و نهاری باشند و بروج مثلثه خاکی
و آبی مونث و لیلی و بروج آتشی و هوائی گرم باشند و بروج خاکی و آبی سرد باشند
و بروج آتشی و خاکی خشک باشد و بروج آبی و هوائی تر و بروج بهار و تابستان
مستقیمة الطلوع باشند و بروج زمستان و خریف معوج الطلوع
و جدولی که متضمن این معانی بود اینست تأمل باید کرد

اتصال فلک	نصف شمالی						نصف جنوبی					
ارباع فلک	تابستان بهار						زمستان خزان					
بروج	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت
احوال	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین	منقلب	ثابت	ذوجسدین
مذکر و مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث	مذکر	مونث
لیلی و نهاری	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی	نهاری	لیلی
عنصر	آتشی	خاکی	هوائی	آبی	آتشی	خاکی	هوائی	آبی	آتشی	خاکی	هوائی	آبی
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطالع	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
البلاد	[illegible]	ایران	[illegible]	مرو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مصر	[illegible]	[illegible]

فصل بیست و چهارم در احوال کواکب زحل و مریخ نحس اند زحل نحس اکبر و
و مریخ نحس اصغر مشتری و زهره سعد اند مشتری سعد اکبر و زهره سعد اصغر و عطارد
با سعد سعد بود و با نحس نحس و نیرین از تثلیث و تسدیس سعد باشند و
از مقابله و تربیع و مقارنه نحس و راس سعد است و ذنب و کید نحس و کواکب
علوی و شمس مذکر اند و زهره و عطارد و قمر مونث و هرچه مذکر باشند الا مریخ
نهاری اند و مریخ و قمر و زهره لیلی و زحل سرد و خشک و مریخ و شمس گرم و خشک و
و مشتری گرم و تر و به اعتدال نزدیک و قمر سرد و تر و عطارد هر کوکبی که با او باشد
طبیعت او گیرد و از تذکیر و تانیث وغیره

کواکب سبعه		تذکیر و تانیث		طبیع
شمس	نحس از دور	مذکر	نهاری	گرم و خشک
قمر	سعد متوسط	مونث	لیلی	سرد و تر
زحل	نحس مطلق	مذکر	نهاری	سرد و خشک
مشتری	سعد مطلق	مذکر	نهاری	گرم و تر
مریخ	نحس مطلق	مذکر	لیلی	گرم و خشک
زهره	سعد مطلق	مونث	لیلی	سرد و تر
عطارد	ممتزج	خنثی	نهاری	معتدل
راس	سعد مطلق	مونث	لیلی	گرم و تر
ذنب	نحس مطلق	مذکر	نهاری	گرم و خشک

فصل بیست و پنجم در خانهای دوازدگانه آن برج و درجه که از مشرق طلوع میکند

در هر وقتی انرا طالع خوانند و انخانه زندگانی و جان و تن و عمر ها باشد

و ابتداء کارها بدانخانه تعلق دارد و بعد ازان خانه دویم باشد و خانه مال

و منفعت و یاران باشد پس خانه سیوم و انخانه برادران و خواهران و

خویشان و تحویل باشد پس خانه چهارم و انخانه مقام و پدران و ملکها

و عواقب کارها باشد و انرا وتد الارض خوانند پس خانه پنجم و انخانه فرزندان

و شادیها و هدیها و خبرها و قدوم غایب باشد پس خانه ششم خانه بیماریها و رنجوریها

و بندگان و خدمتکاران و چهارپایان خورد باشد و خانه هفتم وتد غارب بود

و نظیر طالع و انخانه زنان و همسران و انبازان و خصمان بود خانه هشتم خانه

ترس و خوف و نکبت و مرگ و میراث باشد خانه نهم سفر و علم و دین و

خوابها باشد خانه دهم خانه عمل و سلطان و انرا وسط السما خوانند

و خانه مادران است خانه یازدهم خانه امید و سعادت و دوستان و یاران

باشد خانه دوازدهم خانه دشمنان و بدبختی و چهارپایان بزرگ و بند و زندان

و دزدان و هر خانه را درجه و دقیقه باشد از برجی و انرا موضع خانه خوانند

و حد هر خانه از پنج درجه پیش ازان موضع باشد تا بیست و پنج درجه پس موضع باشد

تا پنج درجه پیش از موضع خانه که بعد از و بود و ازین طالع و دهم و هفتم

و چهارم اوتاد اند و یازدهم و پنجم و دویم و هشتم مایل الاوتاد و دوازدهم

و سیم و ششم و دوازدهم زایل الاوتاد اما سیوم و چهارم و پنجم و هفتم و نهم

و دهم و یازدهم ناظر طالع اند و دویم و ششم و هشتم و دوازدهم ساقط اند

ازطالع

۲۷

ازطالع واز همه خانها قوی تر طالع و عاشر بود پس منعقم یا چهارم پس یازدهم پس پنجم پس نهم پس سیوم پس دویم پس هشتم و ضعیف ترین ششم و دوازدهم که هم زایل اند و هم ساقط و این دوازده خانه چهار ربع باشد یکی از عاشر تا طالع و آن مذکر بود و آن دیگر از طالع تا رابع و آن مونث بود و آن دو ربع صاعد بود و مقابل ربع مذکر بود و مقابل مونث و مقابل صاعد منحص و از خانهای طالع هرچه نام او طاق بود چون سیوم و پنجم و منعقم مذکر بود و هرچه نام او جفت مونث خاصه در حد ... ق

مراکز نبوت

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زایل الوتد	[illegible]	وتد	[illegible]	مایل الوتد	[illegible]	[illegible]
[illegible]	مذکر	[illegible]	مذکر	[illegible]	مذکر	[illegible]
ساقط	[illegible]	ناظر	[illegible]	ناظر	[illegible]	[illegible]
[illegible]			مونث			[illegible]
[illegible]			[illegible]			

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
زایل الوتد	[illegible]	وتد	[illegible]	مایل الوتد	[illegible]
[illegible]	مذکر	[illegible]	مذکر	[illegible]	مذکر
ساقط	[illegible]	ناظر	[illegible]	ساقط	[illegible]
[illegible]			مونث		
صاعد			[illegible]		

فصل بیست و ششم در فرح و ترح کواکب و انچه بدان ماند فرح زحل
در دوازدهم بود و فرح مشتری در یازدهم و فرح مریخ در ششم
و فرح شمس در نهم و فرح زهره در پنجم و فرح عطارد در طالع و
فرح قمر در سیوم و مقابل فرح ترح و آفت خوانند و بودن کواکب نهاری را
بروز فوق الارض و بشب تحت الارض و کواکب لیلی را
برعکس خیر خوانند همچنین کواکب در ربع مونث و خانه مونث قوی و دیگر
باشد شبیه بفرح و خیر و ثبات دایره افراح و اتراح کواکب سبعه

بدین نهج بود



فصل بیست و هفتم در نظرهای تثلیث و تسدیس نظر دوستی اند
تثلیث دوستی تمام و تسدیس نیم دوستی و مقابله و تربیع نظر دشمنی اند
مقابله تمام دشمنی و تربیع نیم دوستی سعود نیک باشند و نظر دشمنی منحوس
بد باشد و نظر دوستی با ایشان چنان بد نباشد و مجاسده و مقارنه
با سعود تمامتر سعادتی بود و با نحوس تمامتر نحوستی و تناظر بجای نظر بود
و حد نظر را جرم خوانند و جرم علویین نه درجه پیش از کواکب و نه درجه بعد از
کواکب بود و جرم سفلیین هفت درجه پیش از کواکب و جرم مریخ هشت درجه
پیش و هشت درجه پس و جرم آفتاب در هر جانب پانزده درجه و جرم قمر
در هر دو جانب دوازده درجه و جرم راس و ذنب همچون جرم قمر و کوکبی که
بکوکبی ناظر خواهد شد چون بحد جرم رسد متصل شود و اتصال اتمام آنکه
بود که میان ایشان کمتر از نیمه جرم آن کوکب بود که از آن هر دو که نظر خواهد کرد
جرم او کمتر باشد اتصال بغایت رسیده باشد و چون از نظر بگذرد تا
منصرف شوند و درجات انصراف چون درجات اتصال باشد
از برجی انتقال کند که بکوکبی ناظر خواهد شد اما هنوز با تصال
نرسیده گویند بعد الاتصال است و اگر منصرف شده باشد
و دیگر کواکب را نخواهد دید گویند خالی السیر است و اگر در برجی باشد
کوکب را از نشستگاه باقی نبیند اصلا گویند وحشی السیر است

ابراج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
درجات	ط	ط	ح	ه	ز	ل	س	سس	ىد
بيت الاتصال	نيکست زينت وحلی وتجمل وعمارت وزراعت واملاک خريدن وحمام وناخن چيدن								
خالی السير	نيکست زينت عمارت خلوت ساختن املاک زينت وتفرج وحمام رفتن								
وحشی السير	نيکست توقف در امور								
سريع السير	نيکست تزويج کردن وعشرت وطرب ولهو وتماشا ونقل وحرکت								
بطی السير	بدست طلب حاجات وتجارت ومعاملت وسفر ونقل وتحويل								

فصل بیست وششم در مدلولات کواکب از طبقات مردم زحل کوکب پیران ودهقانان وکوه نشینان وارباب خاندانهای قدیم ومردمان سیاه وکفاران ویهودان وانهاکه کارهای سخت کنند

مشتری

مشتری کوکب قضات و علما و اشراف و اصحاب مناصب و ارباب لوا و ملبس و
ترسایان مریخ کوکب امرا و ترکان و اهل سلاح و سپاه سالاران
و عیاران و دزدان و بت پرستان آفتاب کوکب ~~امرا و ترکان~~ پادشاهان
و خداوندان امر و نهی و دانش پرستان زهره کوکب زنان و خادمان
و ارباب لهو و طرب و اهل عشرت و مسلمانان عطارد کوکب
دبیران و خواجگان بزرگ و اهل دیوانها و علما و اکابر و حکیمان
و شاعران قمر کوکب سوبهالان و پیکان و صاحب خبران و
مسافران و چهارپا پرستان بدانکه هر کوکبی ازین کواکب دلالت
کند بر سنی و لونی و طعمی و جوهری چنانچه درین جدول است

کواکب	طبقات مردم	سن	لون	شکل	جوهر	طعم	اعضا	ربع سبعه	حیوان	بلاد	اشجار
زحل	مشایخ و دهاقین	نهایت پیری	سیاه	کوتاه	سرب	عفص	سپرز	اقلیم اول	فیل و [illegible]	[illegible]	بادام و سپیدار
مشتری	قضات و وزرا	دو میعاد	سیاه	معتدل	ارزیز	شیرین	جگر	اقلیم دوم	اشتر	[illegible]	کمثری
مریخ	ترکان	جوانی	سرخ	دراز	آهن	تلخ	زهره	اقلیم سوم	[illegible]	[illegible]	مازو
شمس	سلاطین	اول جوانی	زرد	گرد	زر	تیز	دل	اقلیم چهارم	اسپ و شیر	[illegible]	نخل
زهره	زنان و خادمان	امرد	اسپید	مربع	مس	چرب	گرده	اقلیم پنجم	آهو	[illegible]	انجیر و انگور
عطارد	کتاب و منجمان	کودکی	اغبر	باریک	سیماب	بی طعم	زبان	اقلیم ششم	خرگوش	حجاز	ماش و [illegible]
قمر	پیکان و رسولان	طفل	[illegible]	ستبر	سیم	شور	معده	اقلیم هفتم	گاو و [illegible]	[illegible]	خیار و خربوزه

بدانکه

بدانکه این کواکب را هر یکی دلالت بر سنی و سالی کنند که کونه
کبری و وسطی و صغری و انعم مولود باشد بدین منوال

ستارها	سالهای کبری	سالهای وسطی	سالهای صغری
زحل	پنجاه و هفت	چهل و سه و نیم	سی
مشتری	هفتاد و نه	چهل و پنج و نیم	دوازده
مریخ	شصت و شش	چهل	پانزده
شمس	صد و بیست	سی و نه و نیم	نوزده
زهره	هشتاد و دو	چهل و پنج	هشت
عطارد	هفتاد و شش	چهل و هشت	بیست
قمر	صد و هشت	سی و نه	بیست و پنج

فصل بیست و نهم در احوال روزها چون قمر ناظر بسعود باشد
بیشتر کارها را شایسته باشد اگر اتصال بمشتری بود از برجی
منقلب تجارت و خرید و فروخت را از برجی ثابت دخول بلد بنیاد
کارها را و بنا نهادن را از برجی ذوجسدین ناظر بسعود باشد تعلیم و کتابت
و بحث و مجادله را شاید و اگر عطارد منحوس بود دزد و خبری باشد

خاصه که نظر عداوت و بر جمله اتصال قمر به وجهی نپسندیده بهر کوکب
کاری شاید که منسوب بود بان کوکب و قمر بر وجهی پسندیده
بهر کوکب کاری نشاید که منسوب بود بان کوکب و قمر با ذنب و کید و میان
دو نحس و وحشی و در طریقه محترقه و خالی السیر خاصه که از نحس منصرف بود
هیچ نشاید اینست آنچه در اختیارات تقویم بدان احتیاج افتد

جدول الاختیارات علی اتصالات القمر

الاتصال	المقارنة	التسدیس	التربیع	التثلیث	المقابلة
بزحل	[illegible]	بنا و [illegible] املاک	[illegible]	دیدار مشایخ [illegible]	[illegible]
بالمشتری	[illegible]	[illegible] قضات [illegible]	عمارت [illegible]	حاجت از وزرا	[illegible]
بالمریخ	[illegible]	قصد [illegible]	[illegible]	دیدار امرا [illegible]	[illegible]
بالشمس	[illegible]	دیدار [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بالزهره	[illegible]	دیدار [illegible]	عمارت مواضع	دیدار [illegible]	[illegible]
بعطارد	[illegible]	دیدار اهل قلم	[illegible]	حاجت از وزرا	[illegible]

[illegible]

فصل سیم در معرفت اصولی که بدان احتیاج افتد در اختیارات جزوی
اصلاح قمر و صاحب برج او و کوکبی که کاری که ابتدا خواهد کرد بدان منسوب بود
و طالع وقت و صاحبش و خانه که آن کار بدان منسوب بود و صاحب خانه
که آن کار بدان منسوب بود و صاحبش و اوتاد در اختیارات کارها بکار باید داشت
و صلاح خانها آن بود که از نحوس خالی بود و سعود بآن ناظر باشند
و صلاح حال کواکب آن بود که ایشان را قوتی ذاتی بود و امتحان
بود که در خانه یا در شرف یا مثلثه یا حد یا وجه خود باشد یا در آن ربع
که روی باوج دارد یا در شمال صاعد باشند یا آنکه مستقیم السیر باشند یا زاید
در سیر و یا فوقی عرضی باشد و امتحان بود که در فرح یا در حیز یا در اوتاد یا مایل
الوتد یا ناظر بطالع یا در ربع و خانه موافق طبع او یا مسعود باشند یا امتحان بود و
که ممازج مسعود باشد بنظر یا تناظر و فساد حال ضد این معنی بود مانند وبال و
هبوط و حضیض و رجوع و احتراق و بودن در ترح و در خانهای ایشان ساقط
و ممازجات نحوس و اتصال آن و سعد قوی در خیر بیافزاید و ضعیف از خیر
بکاهد و نحس قوی از شر باز ستاند و ضعیف در شر بیفزاید و باید که کارهای منقلب و
ثابت را بروج ثابت اختیار کنند و اتصال قمر کوکبی که مناسب حال بود
جامه نو بریدن و پوشیدن را قمر در برج غیر ثابت متصل بزهره که کوکب زینت است
و سفر را برج غیر ثابت خاکی اگر سفر در خشک بود یا آبی اگر در دریا بود
متصل بسعدی و منصرف از سعدی و نهم که خانه سفر است و مقیم که خانه

هر دو مسعود و تعلیم را در برجی که بصورت مردم و آن برجها هوائی بود

و سنبله و نیمه اول از قوس ممتزج بعطارد و امتزاجی مسعود

دیگر باید رفتن را قمر در خانه مریخ و مشتری و قصد را در برج آتشی

یا هوائی نیک حال و اعمال سلطان را باید و در قصد و مسکنت

باید که قمر در جوزا بود و بنا نهادن را باید که صاعد بود و در شمال

در برج ثابت یا ذو جسدین و زحل در چهارم نیک حال و اعمال

سلطان را باید که در شرف بود یا در خانه آفتاب ناظر بود

تجارت را در برجی منقلب مسعود مشتری با عطارد و بیع و شری را

در برج منقلب اما در بیع منصرف از سعد و شری متصل بسعدی

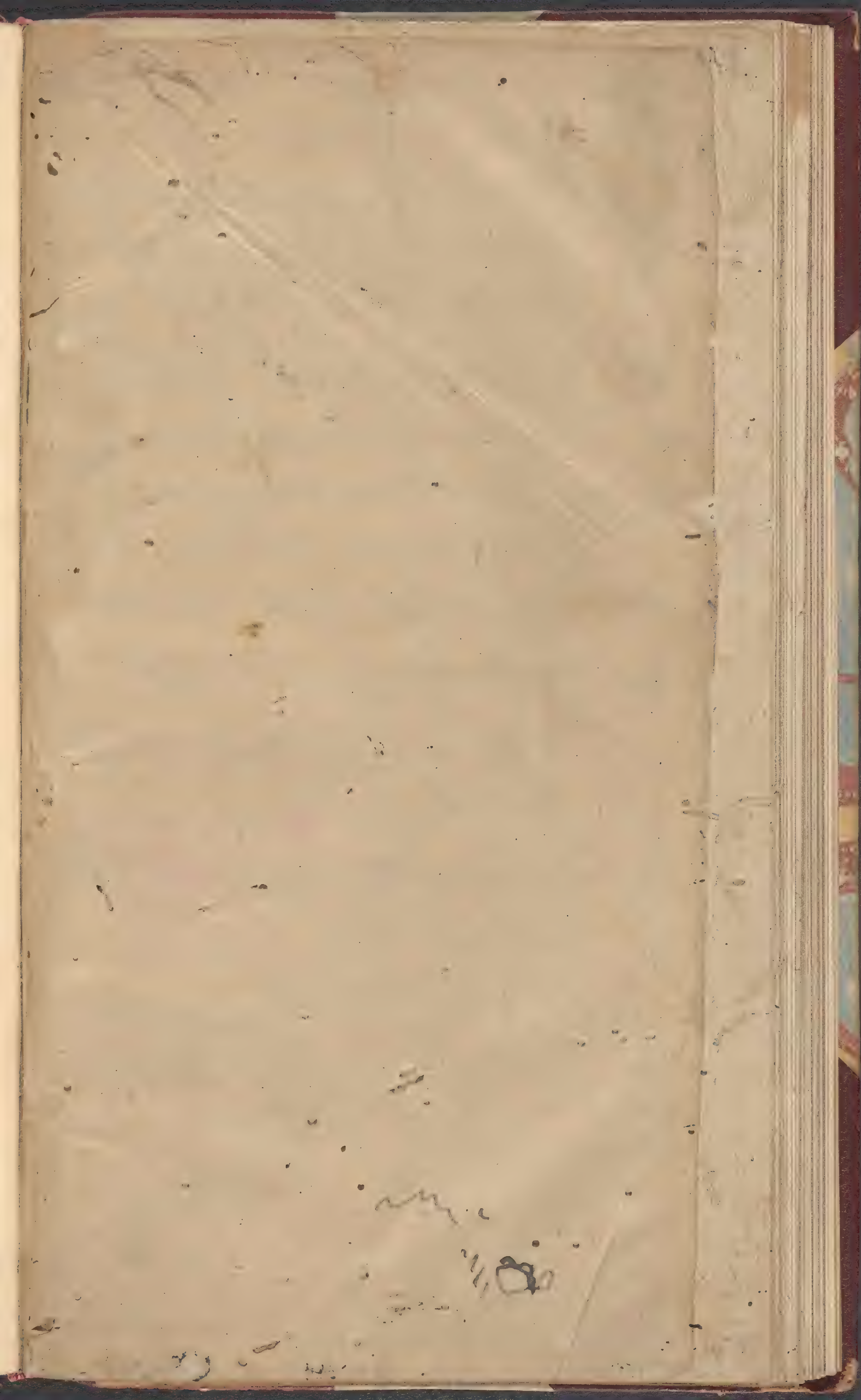
و بدین قیاس و ما برین اختصار کردیم پس اگر کسی زیادت برابر خواهد

با کتب این علم رجوع باید کرد و تمت سالم

عن جالب المعالی ۷۵۵ ماهی

هر که خواند دعا طمع دارم

زانکه من بنده گنه کارم



I

